

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۱۰۹ (دوشنبه ۱۳۹۹/۸/۵)

صور اختلاف در قیمت

کلام در این بود که خيار غبن دو تا شرط داره. شرط اول جهل مغبون بود. مرحوم شيخ اعظم ره مطالبی را در این بحث ذکر فرمود و آخرین مطلبی که در ذیل این شرط و از متفرعات و فروعات این شرط است بیان می فرماید این است که می فرماید « و لو اختلفا في القيمة وقت العقد أو في القيمة بعده مع تعذر الاستعلام فالقول قول منكر سبب الغبن لأصالة عدم التغير و أصالة اللزوم » اگر بايع و مشتری، غبن و مغبون، در قیمت وقت العقد اختلاف کردند، چند تا فرض را در اینجا شيخ بیان می فرماید. او می گوید قیمت وقت العقد ۳۰ هزار تومان بوده و تو به من گران فروختی ۵۰ هزار تومان. این می گوید قیمت وقت العقد ۵۰ هزار تومان بوده. « أو في القيمة بعده » یا نه! قیمت وقت العقد را هر دو تا قبول دارند ولی او می گوید بعد از عقد گران شده ولی این می گوید گران نشده. قیمت بعد العقد را اختلاف دارند.

ممکن است بگویند خوب بروند استعلام کنند.

می فرماید « مع تعذر الاستعلام » نمی توانند استعلام کنند قیمت وقت العقد چقدر بوده یا بعد از عقد تغییر پیدا کرده یا نکرده؟

در هر دو صورت می فرماید « فالقول قول منكر سبب الغبن » چون اصل این است که تغییر پیدا نکرده و اصالة اللزوم. استصحاب بقاء لزوم، بقاء ملکیت.

بعد می فرماید « و منه يظهر حکم ما لو اتفقا على التغير و اختلفا في تاريخ العقد ». فرض سوم این است که هر دو قبول دارند که قیمت تغییر کرده اما او می گوید قیمت در برج آبان تغییر کرده و

عقد ما در مهر بوده. اینجا می فرماید باز قول، قول منکر سبب غبن است. اصل این است که سبب غبن یعنی قیمت اینقدر نبوده.

« و لو علم تاريخ التغير » اما اگر تاریخ تغییر معلوم است. هر دو تا قبول دارند که تاریخ تغییر، ۱۵ آبان بوده « فالأصل و إن اقتضى تأخر العقد الواقع على الزائد عن القيمة » استصحاب می گوید عقد واقع نشده واقع نشده تا بعد از ۱۵ آبان « إلا أنه لا يثبت به وقوع العقد على الزائد حتى يثبت الغبن »

به مرحوم شیخ اعظم ره در اینجا آقای ایروانی ره اشکال کرده. یکی این که آنجا که فرمود « و لو اختلفا في القيمة وقت العقد أو في القيمة بعده » خوب این فی القيمة بعد العقد را آقای ایروانی اشکال کرده که این به چه درد می خورد؟ بله اگر کسی می گفت که زیاده قیمت بعد از عقد، خيار غبن را از بین می برد، خوب بود. ولی وقتی که شیخ ره فرموده نه! میزان قیمت حین العقد است ولو قیمت، بعدا زیاده پیدا کند، اینجا خيار غبن از بین نمی رود خوب چه اثری دارد که حالا بعدا قیمت تغییر پیدا کرده یا نکرده؟

اشکال دیگر این است که آقای ایروانی ره فرموده در تمام این موارد این اصل به درد نمی خورد چون « و لو اختلفا في القيمة وقت العقد أو في القيمة بعده مع تعذر الاستعلام فالقول قول منکر سبب الغبن » قول کسی که می گوید سبب غبن نشده مقدم است. چرا؟ « لأصالة عدم التغير » چون اصل این است که بعد از عقد تغییر پیدا نکرده. خوب بعد از عقد تغییر پیدا نکرده، فرموده این به درد نمی خورد چون این اثبات نمی کند که عقد واقع شده بر آن قیمت بالا تا غبن حاصل شود. ما باید ببینیم که این که شیخ فرموده « فالقول قول منکر سبب الغبن » این را در هر دو صورت فرموده یعنی چه اختلاف در قیمت وقت العقد بکنند یا در قیمت بعد العقد؟ یا نه، این تعلیل لأصالة عدم تغییر مال اختلاف در قیمت بعد العقد است که بعد العقد می گویند تغییر پیدا نکرده؟ یا نه، این تعلیل برای هر دو تا است؟ اگر تعلیل برای هر دو تا باشد، این اصالة عدم تغییر، اصل این است که این، غیر از او نیست، اثبات نمی کند که این مغبون نشده چون خيار غبن مال کسی است که مغبون است. این

لازمه عقلیش است. این مثبت است. لذا همانطور که مرحوم آقای ایروانی فرموده این اصل در اینجا درست نیست.

بعد می فرماید « لو اتفقا علی التغير » اگر قبول دارند که قیمت تغییر پیدا کرده ولی او می گوید قیمت، در مهر تغییر پیدا کرده و عقد ما در آبان بوده و این می گوید نه، قیمت در آبان تغییر پیدا کرده و عقد ما در مهر بوده و من مغبون شدم. خوب اینجا هم فرموده که اصل این است که تغییر پیدا نکرده بوده حين العقد.

خوب این تغییر پیدا نکرده اثبات نمی کند که عقد واقع شده بر این قیمت بالا که مغبون نشود یا مغبون بشود. این ثابت نمی شود.

اما گر یک جائی علم تاریخ التغير، مثل این که هر دو قبول دارند که تاریخ تغییر، ۱۵ آبان بوده، ولی او می گوید عقد، بعدش بوده و این می گوید که عقد، بعدش بوده اینجا هم فرموده درست است که استصحاب جاری می شود و می گوید عقد واقع نشده واقع نشده تا ۱۵ آبان ولی لازمه عقلیش این است که عقد بر مبلغ زائد واقع شده که خيار غبن نداشته باشد. وقوع عقد بر قیمت زائد، لازمه عقلیش است.

خوب اینها بحث های مهمی است و فرمایشات شیخ ره در اینجا تقریبا همه اش ناتمام است چون جناب شیخ! ما از همین آخر شروع می کنیم. اگر تاریخ تغییر مشخص است که ۱۵ آبان بوده، وقوع عقد را شک داریم. خوب شما می گوید این عقد حاصل نشده، نشده، نشده تا بعد از تغییر. خوب ما می گوییم یک استصحاب معارض هم دارد و آن این است که می گوییم تغییر حاصل نشده، نشده، نشده تا زمانی که عقد واقع شده.

نگویید که تاریخ تغییر مشخص است.

می گوییم تاریخ تغییر بسیطا مشخص است. بله، به لحاظ عمود زمان تاریخ تغییر مشخص است که ۱۵ آبان بوده. اما به لحاظ این که آیا تغییر در زمان عقد بوده یا نه؟ این مشکوک است. مثل این که

صبح از خواب بیدار شده دیده که این آب کر است و یک گربه هم در آن مرده و روی آب هست. این یکی می گوید چه وقت آب این حوض را با شلنگ پر کردی چون قبلا که کر نبود؟ می گوید من ساعت دوازده شب شیر را باز کردم و کر شد. دیگر ساعت دوازده و نیم کر بود. می گوید خوب، درست ست که می داند ساعت دوازده و نیم کر بود ولی آیا این کزیت، قبل از افتادن گربه بوده یا بعد از افتادن گربه؟ این مشکوک است. به لحاظ عمود زمان درست است ثابت است ولی بالنسبه به آن فرض دیگر این مشکوک است. خوب دوتا استصحاب داریم؛ یک استصحاب این است که این عقد واقع نشده واقع نشده تا بعد از تغییر و یک استصحاب هم این است که تغییر واقع نشده واقع نشده تا زمان عقد. این یک اشکال.

اشکال دوم این است که این اصل به درد نمی خورد که خود شیخ هم اشکال کرده. عقد واقع نشده واقع نشده تا زمان تغییر لازمه عقلیش این است که عقد واقع شده بر زائد بر این قیمت که قیمت سوقیه همین قدر بوده. این مثبت است و مثبتات استصحاب که حجت نیست. لذا اینجا اصلا باید بگوییم که اصل این است که مغبون نشده. خوب اگر اصالة عدم الغبن جاری شود خودش نتیجه اش این می شود که منکر غبن که غابن باشد، قول او مطابق اصل است و این اصلی که مرحوم شیخ اعظم ره جاری کرده بلا وجه است. این نسبت به این آخری.

اما آنجائی که در اصل تغییر اتفاق دارند ولی در تاریخ تغییر اختلاف دارند خوب آنجا هم استصحاب این که تغییر واقع نشده تا حین العقد، آن استصحاب به درد نمی خورد چون اثبات نمی کند که این شخص مغبون نیست. بله اینجا باید استصحاب عدم غبن جاری کند که مغبون نیست نه این که استصحاب عدم تغییر.

مگر این که کسی بگوید درست است و شیخ هم مقصودش همین است.

می گوید خوب اگر مقصودش این است چرا می فرماید « فالقول قول منکر سبب الغبن »؟

می گوید درست است دیگر « فالقول قول منکر سبب الغبن » یعنی غابن.

می گوییم بله این را می شود توجیه کرده ولی لاصالة عدم تغییر را نمی شود توجیه کرد. اگر لأصالة عدم تغییر بر می گشت به اصالة عدم الغبن خوب بود ولی اصالة عدم تغییر را نمی شود توجیه کرد. بنابراین حق این است که در جمیع این صوری که شیخ اعظم ره فرموده، قول منکر غبن مقدم هست ولی به خاطر این که استصحاب عدم غبن جاری می شود.

آیا این حرفی که عرض کردیم درست است یا نه؟ اشکال دارید یا ندارد؟

ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين.